همزیستی با حیوانات

زندگی یکنواخت و کسل کننده شده؟ باید به فکر تغییر کوچکی در زندگی تان باشید. گاهی اوقات تولد یک نوزاد یا اضافه شدن فرد جدیدی به خانواده همه چیز را دگرگون می کند. البته لازم نیست که این موجود تازه حتماً از جنس خودتان باشد. چند گیاه آپارتمانی، گل های زینتی یا حیوانات خانگی هم گزینه های انتخابی خوبی برای ایجاد یک تحول جزیی در زندگی شما محسوب می شوند.

اگر به نگهداری از حیوانات خانگی علاقه مندید به راحتی می توانید یکی از آنها را در منزل داشته باشید. مهم نیست که در آپارتمان زندگی می کنید یا فضای خانه تان کوچک است، در صورتی که واقعاً علاقه مند باشید این مشکلات به سادگی قابل حل خواهند بود.

صفحه ۳

آسیب شناسی رفتار مجرمانی که گمان می کنند عاشق شده اند

گل سرخی برای جنایت!

سینا قنبرپور

بازی و نمایش نیست که بخواهیم نقش آن دو را بازی کنیم. هیچ کدام از ما نه خسرو و فرهاد را دیده ایم، نه رومئو وژولیت را و نه لیلی ومجنون را، اما احتمالاً افسانه «لیلی ومجنون» نظامی گنجوی را خوانده ایم پس تنها سندی که برای فهم و نزدیک شدن به نقش این دوشخصیت داستانی وجود دارد همان «لیلی ومجنون» نظامی گنجوی است. بنابر این اگر قرار است نقش بازی کنیم نباید قاعده بازی را برهم بزنیم. لابد می پرسید این بازی دیگر چیست که قاعده اش کدام باشد ؟ منظور ما داستان نامکرر عشق است؛ و در این داستان باید قاعده آن را رعایت کرد. گستاخی و پافشاری آخر نمایش را خراب می کند! حتی در آن افسانه گنجوی هم لیلی و مجنون نتوانستند به وصال برسند چه رسد به لیلی و مجنون های عالم واقع. واقعیت این است که عشق در عالم واقع مثل افسانه ها و داستانها نیست. اشتباه است اگر گمان کنیم در عالم واقع می توانیم لیلی و مجنون بسازیم. ساخته ما احتمالاً چیزی نخواهد شد جز « لیلون » و « فرهاد » بره !! ما حکایت این عشق و بر هم زدن قاعده بازی آن این روزها سوژه های خوبی برای صفحات حوادث ساخته است. مدتی قبل نوشتیم « روایت عشق به دست خشونت » و آن مربوط به خواستگاری هایی بود که به دلیل پافشاری های غیر منطقی پسر بر خواسته اش مبنی بر خواستن دختر مورد نظر و غیره کار به جنایت و جرم کشیده است. حتماً می گویید این سوژه که دیگر تکراری شده و ...! لحظه ای صبر کنید قرار نداریم با یک سوژه تکراری روز جمعه شما را یکنواخت و خراب کنیم. تغییری رخ داده که قابل تأمل است. سه سال قبل در پایتخت چند واقعه تلخ روی داد. حالا بعد از گذشت سه سال رویدادهایی به وقوع پیوسته که همان منشأ را دارد ولی صورتش عوض شده. سه سال قبل دو دانشجوی پسر به طور جداگانه به خواستگاری دختران مورد علاقه خود رفتند. هر دو جواب منفی شنیدند. یکی پس از چند بار مراجعه و شنیدن پاسخ منفی در مقابل خانه دختر، خود را با ریختن بنزین سوزاند و دیگری به بالای یک چراغ برق رفت و در حالی که قصد خودکشی داشت به وسیله مأموران آتش نشانی نجات یافت. در این ماجراها و وقایع مشابه آن پسران به اصطلاح عاشق راه خود آزاری پیش گرفتند و در اعتراضی آشکار بدون آنکه به مطلوب برسند خود را قربانی کردند.

اینک اوضاع به شکلی دیگر گون شده است. پسران به اصطلاح عاشق برای رسیدن به مطلوب راه دیگر آزاری در پیش گرفته اند. مثلا اوایل آذرماه امسال پسری به وسیله قضات شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران محاکمه شد که دختر مورد علاقه خود را به سبب آنکه دختر دیگر او را نمی خواسته به قتل رساند. ربودن دختر به وسیله پسری که به او علاقه مند است، قتل پدر و مادر دختر مورد علاقه برای هموار کردن راه رسیدن به دختر و .... نمونه هایی از این رفتارهاست. رفتارهایی که برخلاف ماجراهای سه سال قبل از خودآزاری به دیگرآزاری تغییر شکل داده اند. این همان مسأله ای است که نمی توان به سادگی از کنار آن گذشت .

تفسیری ناخوشایند از یک سنت

می گویند در قدیم و در بعضی از اقوام هر پسری از دختری خوشش می آمده برای نشان دادن لیاقت خود دختر را می دزدیده و سوار بر اسب می گریخته . در واقع پسر به این ترتیب لیاقت خود را به نمایش می گذاشته و نظام ارزشگذاری جامعه هم چنین کاری را نوعی جسارت و شجاعت می پنداشته است. شاید بر این اساس بوده که همواره به پسران آموخته اند « اگر دختری را می خواهید باید پاشنه در خانه اش را درآورید » به این معنی که باید بر خواسته خود پافشاری کنید تا مسلم شود که شما بر خواسته خود یعنی خواستگاری مصرید و مصمم.

این موضوع شاید برای دو دهه قبل رفتاری عادی بود اما اینک به دلایلی هر گز قابل دفاع نیست. در دهه های پیش پسران و دختران به صورتی کاملاً متفاوت همدیگر را می پسندیدند. آشنایی آنها کاملاً چارچوب بزرگترها بود اما در حال حاضر عموماً شرایط عوض شده، پسران خود دختر مورد علاقه شان را برمی گزینند، با او آشنا می شوند و بعد خانواده ها تشریفاتی را به عمل می آورند که همان خواستگاری و بله برون و ... است. بنابراین اوضاع تغییر کرده است اما یک چیز تغییر نکرده. به نظر می رسد برخی پسرانی که پذیرفته اند به صورتی غیر از رسم گذشته همسری را برگزینند، قاعده بازی را تا آخر به اجرا درنمی آورند. یعنی تا زمانی که می خواهند بپسندند به روش جدید عمل می کنند ولی وقتی طرف مقابل هم می خواهد به روش جدید عمل کرده و پسر را در ترازوی سنجش قرار دهد حاضر نیستند نتیجه را بپذیرند. این یک دوره گذار است. باشد، اما نباید این دیگرگون شدن اجتماعی و رسم و رسومات آن به ناهنجاری و رفتارهای ضد اجتماعی تبدیل شود. برای همین بازبینی این حوادث در کنار تأمل در باب عشق وزندگی و واقعیاتی که در دنیای کنونی با آن سر و کار داریم می تواند به آسیب شناسی این ماجرا کمک کند.

مجنون بازی در عصر اطلاعات

عرب زبان ها برای فرد عاشق واژه « مجنون » را به کار گرفتند؟ ما می گوییم عاشق اما واقعیت این است که بسیاری از ما از عشق چیز قابل توجهی نمی دانیم. مفاهیم « عشق »، « دوست داشتن »، « ازدواج »، « رابطه »، « علاقه » و .... همه درهم آمیخته اند. همه این موارد به ماجرایی اطلاق می شود که معمولاً یک طرف آن پسر و طرف دیگرش دختر است. چه کسی هست که وقتی از واژه عشق یاد می کند بداند چه معنایی از آن را مورد نظر دارد. خلاصه که همه چیز در هم خلط شده است. « مجنون » داستان نظامی گنجوی هیچگاه حاضر به رساندن آزاری به لیلی نشد حال آنکه « مجنون » های عصر ما همه تا آنجا مجنونند که « لیلی » مال آنهاست ! یعنی اگر دختری را خواستند ولی مال آنها نشد آنگاه مستحق هر جفایی می شود!

نمونه اش را در اخبار می توانیم ردیابی کنیم. ماجرای قتل « صوفیا » دختری که ۲۸ تیرماه امسال به وسیله « رامین » دوستش قربانی شد یکی از آنهاست. رامین در جلسه محاکمه اش به قاضی عزیزمحمدی گفت : من و صوفیا به مدت دو سال با هم دوست بودیم و قرار گذاشتیم اگر به خواهیم از هم جدا شویم خود را بکشیم و من هم همین کار را کردم و ضربه ای هم به خودم زدم. شب قبل از حادثه که با صوفیا در گیر شدم به او این موضوع را مطرح کردم ولی او توجهی نکرد.

رامین در لحظاتی که ضربات چاقو را به بدن صوفیا وارد می کرده فریاد می زده « کار » تو را از من گرفت. در این جملات کوتاه می توان دریافت که حسادت در تصمیمات مجنونی از عصر حاضر موج می زده تا آنجا که حتی به کار لیلی زندگی خود به شکل یک رقیب نگریسته است؛ مؤلفه هایی که نیازمند روانشناسی و مشاوره در رفتارند؛ نیاز مندیهایی از عصر جدید.

مورد دیگر مربوط به دختری است که به وسیله جوانی ربوده شد. جوان خواستگار قبلی دختر بود. او که « حسین » نام داشت وقتی پلیس برای نجات « فرزانه » آمد از محل گریخت و در همین حین پلیس برای توقف اقدام به تیراندازی کرد و پلیس گلوله خورد. حسین در تحقیقات مقدماتی اعتراف کرد این کار را برای این مرتکب شده است که خانواده فرزانه بیشتر با ازدواج او و دختر شان مخالفت کرده بودند.

سایت اطلاع رسانی پلیس نیز خبر هایی از این دست دارد. در یکی از این اخبار به رفتار پسری به نام محمد رضا اشاره شده که به دلیل جواب منفی خانواده دختر مورد علاقه اش با پرتاب شی « آتش زا » قصد زهر چشم گرفتن از آنان را داشته است. در این حادثه « نرگس » دختر مورد علاقه محمد رضا به شدت از ناحیه صورت سوخته بود.

این کار در شهریور ماه در خانی آباد تهران به وقوع پیوست.

خبر دیگری را سایت اطلاع رسانی پلیس منتشر کرده و آن اینکه پسری به نام « هوشنگ » که ۲۲ ساله است پس از آنکه خانواده دختر مورد علاقه اش به دلیل آنکه او سربازی نرفته جواب منفی دادند و بعد از رفتن به سربازی هم بهانه آوردند به ضرب گلوله به قتل رسید. هوشنگ پدر و مادر زهرا را به درخانه کشانده بود و بعد آنها را به گلوله بسته بود. این ماجرا مربوط به تیرماه امسال است.

پسر دیگری در توابع شاهرود، عمو و مادر و دختر مورد علاقه اش را به قتل رساند تا بتواند به مطلوب برسد. این ماجرا را نیز سایت اطلاع رسانی پلیس خرداد ماه ۸۴ منتشر کرد. حق با عرب زبانها بود زیرا معنای تحت اللفظی مجنون را ما دیوانه می دانیم. یک ماجرای دیگر هم در تهران روی داد که نشان می دهد معنای تحت اللفظی این واژه را برای مجنونین عصر حاضر می راه نگفته اند. پسری وقتی خانواده خاله اش با ازدواج او و دختر خاله مخالفت کردند خانه آنها را به گلوله بست. خاله ضارب وزن همسایه خاله در این ماجرا مجروح شدند. اما در این میان پرسش همیشگی این است: چگونه یک زندگی با یک عشق با خشونت به سرانجامی مطلوب، متعالی - یا هر آنچه مرتکبان می خواهند - می رسد ؟

بازتعریفی در مفاهیم و فرهنگ سازی

در باب عشق و مفاهیم آن بسیار گفته اند. عشق در لغت نامه ها به دوست داشتن بی حد و حصر معشوق از سوی عاشق گفته می شود. برای این مقوله افسانه ها ساخته اند که قدیمی ترین آن مربوط به مردمان یونان است. بر اساس اسطوره های یونانی « آفرودیت » خدای عشق و زیبایی است، کسی که همه مردان و خدایان افسانه ای دیگر در عشقش می سوزند. اما با وجود این گونه اسطوره ها و افسانه سازی ها، دانشمندان نظری متفاوت دارند؛ روانشناسان معتقدند آن عشق های اساطیری میان دو فرد در عالم واقع نمی تواند ظهور بیابد. البته آنها این تفسیر را بر اساس ویژگی ها و روحیات افراد بشر می گویند. با این حال محققان ایتالیایی به تازگی به نکته ای جالب دست یافته اند. آنها بر اساس نتایج تحقیقات خود تأکید کرده اند رابطه عشقی میان زوج های جوان فقط یکسال ادامه پیدا می کند. محققان «دانشگاه پاویا» ایتالیا در آزمایشات خود در این زمینه دریافته اند احساسات قوی که تمام زندگی عشاق را دربر می گیرد همگی بستگی به مولکولی به نام «فاکتور- عصبی ان. جی. اف» دارد. بر این اساس وقتی احساس شادمانی می کنید، وقتی قلب شما می تپد، وقتی دلتان شور می زند، وقتی احساس حماقت می کنید تمام این نشانه ها تحت عنوان عاشق شدن شناخته می شود و یکسال بیشتر طول نمی کشد!!

ایسندا در انعکاس نتایج این تحقیق گزارش داده است دانشمندان ایتالیایی دریافته اند که میزان «مولکول ان. اف. جی» در خون ۵۸ نفر که مورد تحقیق بودند و دیوانه وار عاشق شده بودند بسیار بیشتر از افراد مجرد و یا افرادی است که مدت زمان زندگی مشترک آنها طولانی تر بوده است.

به عبارت دیگر این مولکول افزایش می یابد تا رابطه عاشقانه شکل بگیرد ولی پس از شکل گرفتن کاهش می یابد و زندگی روال عادی خود را پی می گیرد.

بدین ترتیب می توان چنین نتیجه گرفت که جوانان برای همان احساسات کوتاه مدت تن به رفتارهای ضد اجتماعی و نابهنجاری چون ارتکاب به جرم می دهند که تنها برای یکسال ماندگار است! این را می توان در بسیاری تجربه های واقعی هم یافت. زندگی یک واقعیت است با در پی یک واقعیت. به هر حال می توان در وسعت بیکران آدمها که هیچ دو آدمی را نمی توان شبیه همدیگر یافت یک نفر خلق را پیدا کرد که در عین داشتن کرامات و زیبایی مؤلفه هایی برای زندگی در عالم واقع را هم داشته باشد. اگر چه بر زبان آوردن همه این حرفها ساده است اما عمل به آنها نیز در دنیایی که می توان با مراجعه به روانشناس و مشاور و اندکی پشتکار تحقق بخشید چندان سخت نیست.

می آید که از جنس خالق هستی است. بله این یک واقعیت است که عشق از جنس ما نیست که بخواهیم آن را محاسبه کنیم و بسنجیم. طمع می کنیم و می خواهیم با همان خم ابرو و ... همان اندک شور و حالی که زیرو رویمان کرده را تصاحب کنیم و آن را مالک شویم. آنچه در دنیای واقعی ارزش و هنجار شده است ازدواج است. پس عاشق می شویم و می خواهیم با ازدواج آن حس و حال را به ثبت برسانیم برای خودمان. اما این ثبت لحظه پر شر و شور به مانند کار کسی است که به کنار دریا رفته و می خواهد با یک لیوان دریا را تصاحب کند. حاصل چنین کاری می شود یک لیوان آب. دریا هم آب است اما توی لیوان کجا و موج و جوش خروش دریا کجا؟

پس بدانیم که ما در دنیایی واقعی زندگی می کنیم که به شدت برساسی چارچوبهای خود جریان دارد. شکسپیر با رومئو وژولیت اش ونظامی گنجوی با لیلی و مجنون اش سالها قبل این واقعیت را به تصویر کشیدند. مجنون یا رومئو با آنهمه عشقی که به لیلی یا ژولیت داشتند نتوانستند به آنها برسند. در واقع نظامی با پایان خود تأکید کرده عشق در دنیا وصالی ندارد؛ شکسپیر هم همینطور.

اما نکته ای که باید به آن توجه کرد این است که مفاهیم و معانی ما از عشق، زندگی، ازدواج، رابطه، زناشویی و .... با آنچه لیلی و مجنون با آن شناخته می شوند تفاوت دارد. حتی فیزیک بدن ما بر اساس تحقیقات دانشمندان ایتالیایی گنجیش این شور و هیجان را ندارد و به محض دریافت، آن را تبدیل می کند و عشق می شود مهر. مهر به همسر، مهر به فرزند و اندک آشنیی تر آن می شود مهر مادر به فرزند. پس بیایید اگر در عالم واقع، یعنی همین کوچه و خیابانی که در آن زندگی می کنیم از دختری یا پسری خوشمان آمد ببینیم می خواهیم با به او رسیدن چه مقصود و مقصدی را تعریف کنیم؟ بدیهی است پاسخ به چنین سؤالی می تواند در واقعی شدن خواسته ما، کمک حال باشد. وقتی بدانیم انتظار ما از او که خوشمان آمده یک زندگی ویکی دو جزیه است و یک کار و خانه و ... خب برای این خواسته همه چیز به یک نفر خلاصه نمی شود. افراد زیادی از آدمها را می توان پیدا کرد که بتوانند خوب زندگی کنند، پدر یا مادر خوبی بشوند، همسر خوبی باشند و ....

خلاصه این بحث می تواند این چنین نتیجه گرفت که جوانان برای همان احساسات کوتاه مدت تن به رفتارهای ضد اجتماعی و نابهنجاری چون ارتکاب به جرم می دهند که تنها برای یکسال ماندگار است! این را می توان در بسیاری تجربه های واقعی هم یافت. زندگی یک واقعیت است با در پی یک واقعیت. به هر حال می توان در وسعت بیکران آدمها که هیچ دو آدمی را نمی توان شبیه همدیگر یافت یک نفر خلق را پیدا کرد که در عین داشتن کرامات و زیبایی مؤلفه هایی برای زندگی در عالم واقع را هم داشته باشد. اگر چه بر زبان آوردن همه این حرفها ساده است اما عمل به آنها نیز در دنیایی که می توان با مراجعه به روانشناس و مشاور و اندکی پشتکار تحقق بخشید چندان سخت نیست.

از نگاه دیگر

زنگ خطری به صدا درآمده است که جرمشناسان آن را «قتل های عشقی» یا «جنایت های عشقی» می نامند.

دکتر علی نجفی توانا جرمشناس درباره چنین ماجراهایی به یک سرفصل در علوم جنایی اشاره می کند. او می گوید :

وقوع جرایم عاطفی و عشقی در تاریخ پرونده های کیفری و اصولاً پرونده های جنایی تازگی ندارند و در طول تاریخ اتفاقات فراوانی به دلیل وجود مسائل جنسی، عشقی و ناشی از علاقه مندی دیده شده است که برخی بقایای آن در کشورهایی که زندگی قومی و قبیله ای دارند نمود بیشتری دارد.

وی در ادامه تشریح این بحث می افزاید : باید گفت این قتل ها از منظر جرمشناسی به «قتل تعارض آمیز» اتلاق می شود که محصول یک رابطه قدیمی است و «دفعه الواحده» نیست. به عبارت دیگر اصحاب دعوی با هم رابطه ای داشته اند و مسبوق به رابطه ای قبلی است. در کنار این ماجرا باید به کاهش آستانه تحمل افراد اشاره کنیم. توسل به این نوع رفتار خصمانه باز می گردد به ضعف و ناتوانی کنترل شخصی در رفتارها به همان دلیلی که گفتیم آستانه تحمل افراد بسیار ضعیف شده است. حتی الودگی هوا، آلودگی صوتی، مشکلات اجتماعی، معضلات اقتصادی و افسردگی پنهان را می توان از جمله موارد و عوامل منجر به این کاهش آستانه تحمل دانست. با این وصف وقتی می دانیم که هر فردی در قبال محرک های بیرونی واکنش های خاص خود را ارائه می کند فردی که آستانه تحمل ضعیفی دارد به سادگی و به شدت تحریک می شود و با دیدن عامل محرک واکنش خصمانه نشان می دهد.

این استاد حقوق جزای دانشگاه همچنین می گوید : اکثر این واکنش ها احساسی است و خودگرا نبوده و تعقل مآبانه نیست. این واکنش تحت شرایط بحرانی روحی فرد بروز می یابد. در ادامه تشریح این وضعیت باید گفت اعتراض و واکنش فرد در قالب کتمان یا پرخاش رسمی یا مراجعه به افراد ذی ربط نبوده بلکه به آسان ترین و بدترین راه متوسل شده که آن خشونت بوده و قتل، اوج خشونت است. می دانیم خشونت در جایی بروز می یابد که عقل و منطق به حاشیه رفته و احساس کورکورانه جولان می دهد. علاوه بر این به طور قطع و یقین باید گفت که اکثر این قتل ها در پی حسادت و احساس تملک به معشوق روی می دهد که این احساس یک حس سنتی نزد مردان ایرانی و شرقی است.

دکتر علی نجفی توانا معتقد است : چنین احساساتی در جوامعی روی می دهد که عقل فردی و جمعی در آن رشد نیافته است. با این اوصاف انتساب اینگونه قتل ها به دلایل خاص از منظر جرم شناسی خیلی علمی و قابل قبول نبوده و عوامل مختلفی را می توان در آن برشمرد. دوران کودکی مرتکبان، نظم گریزی و قانون گریزی که به حالت عمومی درآمده است، «جلب منفعت» و «دفع الم» که در واقع افراد سعی می کنند به هر قیمت آن را به انجام برسانند و متأسفانه برای کسب منفعت در برخی اقشار توسل به هر راهی ممکن شده است.

به گفته این وکیل دعاوی و عضو کانون وکلای دادگستری مرکز اینگونه قتل ها در آثار جرم شناسان هم به همین نام یعنی «قتل های عشقی» و «قتل های غیرتی» معروفند و به دلیل شرایط خاص و ضعف روانی روی می دهند و حتی ممکن است چنین افرادی در زندگی عادی خود هیچ وقت در قبال مسائل دیگر مرتکب خشونت هایی از این قبیل نشوند. ذکر این نکته هم لازم است که عمدتاً زوج های جوان دست به چنین کاری می زنند و هرچه سن افراد به سوی میانسالی و پیری برود وقوع این حوادث کمتر می شود.